



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



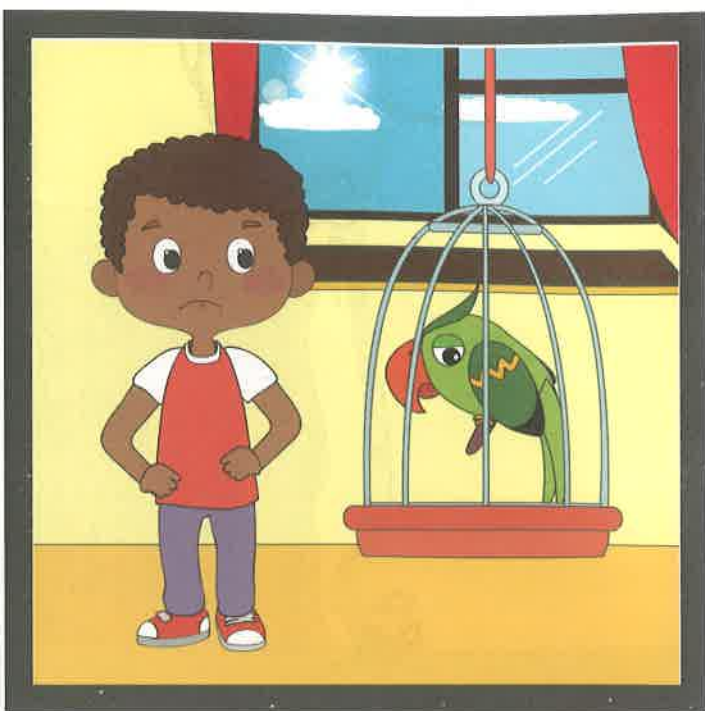
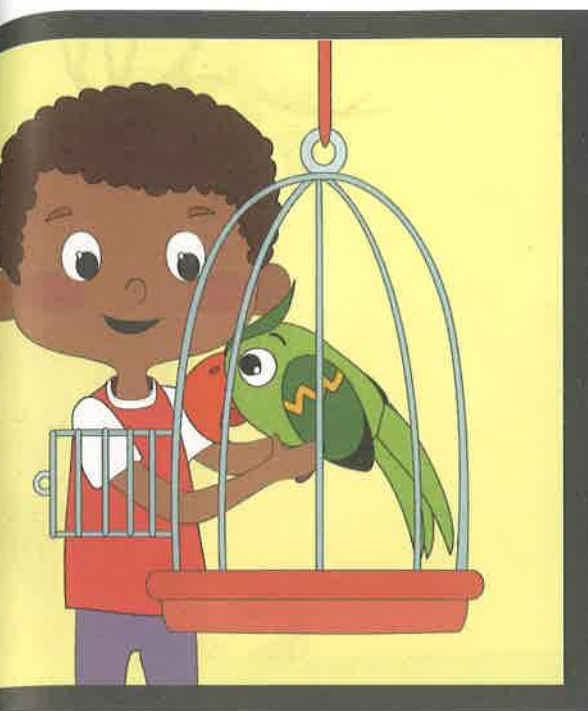
# داستان های زنحیره ای ۱



مولف و داستان نویس: مریم دریانورد  
آسیب شناس گفتار و زبان

۰۹۳۳۱۳۷۷۷۱۵

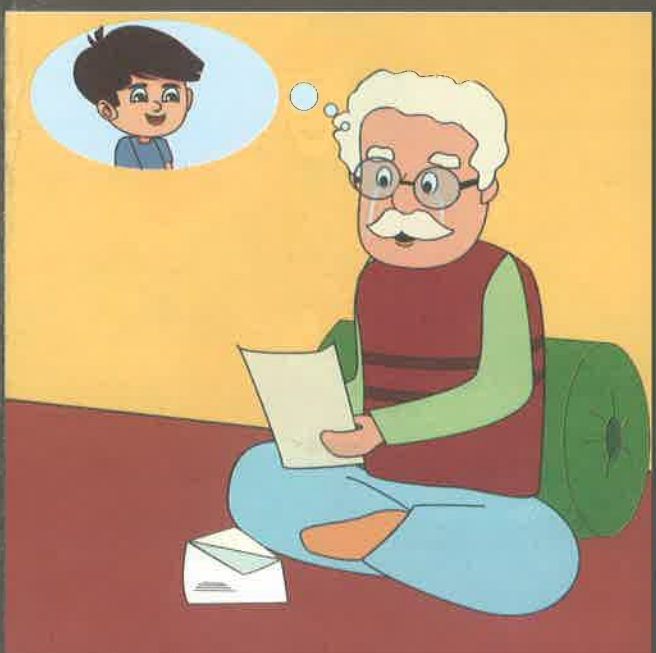
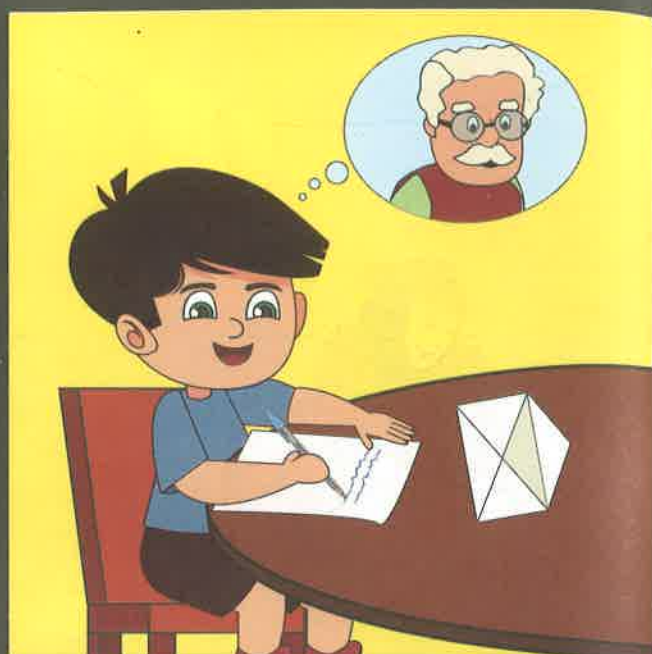




طوطی در قفس زندانی است. عادل طوطی را دید و ناراحت شد  
او طوطی را از قفس بیرون می آورد  
عادل کنار پنجره رفت و طوطی را بوسید  
عادل طوطی را رها کرد. طوطی خوشحال شد و به آسمان پرواز کرد







نوید برای پدر بزرگش نامه می نویسد  
 نوید نامه را در صندوق پست می اندازد  
 پستی نامه را به پدر بزرگ تحویل می دهد  
 پدر بزرگ نامه را می خواند و گریه می کند. او دلش برای نوه اش تنگ شده است





میلاد و میثم در حیاط خانه توپ بازی می کردند که ناگهان میثم با توپ به گلدان زد

گلدان شکست. آن ها ناراحت شدند

میثم به میلاد گفت: بیا قول بدهیم به مامان چیزی نگوییم چون حتما مرا دعوا می کند

میلاد ماجرای شکستن گلدان را برای مادرش تعریف کرد و مادر عصبانی شد. میثم فهمید که برادرش اصلا رازدار نیست

